

مسئولیت مدنی ناشی از افترا در نظام حقوقی کامن‌لا با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران

مرضیه شرقی^۱، پرویز عامری^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز، فارس، ایران

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه شیراز، فارس، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

چکیده

در نگرش به سیر تاریخی افترا در نظام حقوقی کامن‌لا در می‌یابیم که این مفهوم، به‌رغم حفظ جایگاه سنتی خود به عنوان یک جرم، در قلمرو مسئولیت مدنی نیز رخنه کرده است و امروزه به عنوان یک شبه جرم شناخته شده، در صدد ایجاد نوعی موازنه میان حق آزادی بیان و ضرورت حفظ حریم خصوصی است. تنش‌هایی که به یکی از پیچیدگی‌های اصلی در جوامع دموکرات تبدیل شده است. در نظام حقوقی کامن‌لا، شبه جرم افترا که بازتاب و انعکاس آن بر حمایت از شهرت و اعتبار اشخاص است، به دلیل عدم هم‌پوشانی با دیگر جرم‌های مدنی، به صورت شبه‌جرمی مستقل و با گستره بسیار وسیع مورد تدقیق و تقنین قرار گرفته است. با این اوصاف مسأله اصلی این پژوهش به این امر باز می‌گردد که مسئولیت مدنی ناشی از افترا با چنین وسعتی در قوانین ایران نیز قابل پذیرش می‌باشد؟ در این راستا بر آن شدیم تا با یک مطالعه تطبیقی و تأکید بر رویکرد قانونی و عملی کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا به واکاوی در ظرفیت‌های حقوقی و قانونی موجود به منظور تبیین

Email: ameri@shirazu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

مفهوم و ارکان افترا و نیز شرایط پذیرش مسؤولیت مدنی ناشی از آن بپردازیم. گرچه مطابق قواعد عام مسؤولیت مدنی و مفاهیمی نظیر خسارت معنوی می‌توان توجیهاتی در این زمینه یافت؛ لیکن فقدان قانون مجزا و رویه قضایی منسجم در این خصوص، به تضییق دامنه پذیرش آن می‌انجامد.

واژگان کلیدی: مسؤولیت مدنی، افترا، حریم خصوصی، آزادی بیان.

۱. مقدمه

در کشاکش میان حق آزادی بیان و حق شخص بر حفظ حریم خصوصی، شبه جرم افترا با پیشگیری از انتشار اطلاعات نادرستی که احتمالاً نگرش منفی اعضای جامعه را نسبت به شخص به همراه دارند و در وهله بعد با تدارک خسارت‌های وارد شده، به یک واسط در حمایت از شهرت و اعتبار اشخاص تبدیل شده است. گرچه می‌توان خاستگاه اصلی دعاوی شبه جرم افترا را در درگیری چهره‌های برجسته با رسانه‌ها به جست‌وجو نشست؛ لیکن این امر هیچ‌گاه نافی وجوب حمایت از دیگر اشخاص جامعه در برابر اظهارات افتراآمیزی که به شهرت و اعتبار آن‌ها لطمه وارد می‌سازد، نخواهد بود. همین امر سبب شده است تا در حقوق داخلی، قلم‌زنی‌ها و پژوهش‌های پراکنده‌ی انجام شده در این زمینه، بر مسؤولیت مدنی رسانه‌ها و مطبوعات در نقض حریم خصوصی اشخاص تمرکز کنند و جنبه‌های شخصی‌تر این قسم از مسؤولیت مغفول بماند. با وجود چنین خلأئی، دست‌کم در مطالعات نظری، بررسی و موشکافی دقیق افترا و ارکان آن به عنوان عامل ایجاد کننده مسؤولیت مدنی ضرورتی انکارناپذیر است که در این مجال سعی شده است به‌رغم محدودیت در منابع داخلی و دسترسی دشوار به آرای محاکم و رویه‌های قضایی، بدان پرداخته شود. خوانش قوانین و رویه‌های قضایی در نظام حقوقی کامن‌لا مشخص می‌سازد که در قواعد حقوقی کشورهای تابع این نظام، شبه جرم افترا از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است به نحوی که گاه در تحمیل مسؤولیت از لزوم اثبات خسارت نیز چشم‌پوشی می‌شود.

امری که با مرزهای سنتی مسئولیت مدنی در حقوق ایران تداخل می‌یابد و ما را پس از طرح این پرسش اصلی؛ که در ساختار حقوقی ایران مبنایی برای حمایت از شهرت آسیب‌دیده اشخاص در اثر افترا وجود دارد؟ به تبیین محدوده پذیرش مسئولیت مدنی ناشی از افترا سوق می‌دهد. بدین معنا که در صورت پذیرش مسئولیت مدنی ناشی از افترا، ارکان و شرایط لازم برای استماع این ادعا چه خواهد بود؟ افترا به خودی خود و بدون ورود خسارت می‌تواند مسئولیت شخص را به دنبال داشته باشد؟ چه دفاعیات مؤثری به منظور رفع یا کاهش مسئولیت وجود دارد؟ جبران خسارت به چه طریقی امکان پذیر است؟ به نظر می‌رسد گرچه مانع جدی در پذیرش اصل مسئولیت مدنی ناشی از افترا وجود ندارد، لیکن از آن‌جا که در فقدان قانون خاص، گریزی جز اعتصام به قواعد عام مسئولیت مدنی باقی نمی‌ماند، اثبات ارکان سه‌گانه‌ی مسئولیت و از جمله ورود خسارت شرط لازم خواهد بود. در هر صورت، جستار حاضر در تلاش برای یافتن پاسخی درخور به پرسش‌های مذکور است و بدین منظور ابتدا به طرح مبادی اولیه در باب مفهوم افترا می‌پردازد و سپس شرایط لازم برای تفوق در چنین ادعایی را مورد توجه قرار می‌دهد. در نهایت پس از طرح دفاعیات قابل استناد از سوی خواننده، چگونگی طرح چنین دعوایی را از نظر می‌گذراند.

۲. درآمدی بر مفهوم افترا در سایه ریشه‌یابی تاریخی

به لحاظ پیشینه تاریخی، حمایت از شهرت به عنوان یکی از دغدغه‌های مشترک در جوامع بشری به شمار می‌رود که نمود آن در برخی از برهه‌های زمانی بسیار مقدس‌تر از حق آزادی بیان بوده است. برای نمونه می‌توان به نگرش آتنی‌ها در منع بدگویی علیه مردگان و افترازنی به اشخاص زنده یا ریشه‌دوانی آن در اصل قانونی

رومیان مبنی بر مجازات خطاهای گوناگون و از جمله آسیب رساندن به شهرت، اشاره کرد (Amponsah, 2004, p.17). امری که به جهت‌گیری قواعد عرفی و قوانین موضوعه در شناسایی مسئولیت‌هایی که رسالت آن‌ها حمایت از شهرت و اعتبار اشخاص بود، منجر شد. شبه‌جرم‌هایی نظیر دعاوی ایدایی^۱ (ادعای خسارت توسط کسانی که در دعاوی ایدایی تبرئه شده‌اند)، دروغ‌گویی عمدی^۲ (ناشی از بدخواهی) و افترا که بر خلاف شبه‌جرم‌های مرتبط با آسیب‌های جسمانی، توسعه آن‌ها به منظور جبران خسارت‌های وارد شده بر شهرت اشخاص بوده است و محدودیت‌هایی را بر گستره آزادی بیان به وجود می‌آورند. به بیان دیگر گرچه ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حمایت از حق آزادی بیان تنسیق شده است؛ لیکن مرزهای این آزادی تا جایی ادامه دارد که به موجب قوانین دیگر لغو یا تحدید نشده باشد؛ لذا می‌توان گفت نقش شبه‌جرم‌های حمایت‌کننده از شهرت اشخاص و به ویژه افترا، که بحث اصلی این مقال را تشکیل می‌دهد، بر اطمینان یافتن از این مهم استوار شده است، آزادی بیان اهمیتی فراتر از حریم خصوصی اشخاص ندارد و باید میان منافع متضاد به تعادلی منصفانه دست یافت (Harpwood, 2009, p 369).

ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که تلقی کهن از مفهوم افترا با نظم عمومی ارتباط نزدیک‌تری داشت به نحوی که تا مدت‌های مدیدی تنها از منظر حقوق کیفری و به عنوان یک جرم به آن نگریسته می‌شد. حتی در برخی از کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته نیز تا پیش از شناسایی مسئولیت مدنی ناشی از افترا در زمره جرائم مدنی، استدلال مدعیان خصوصی در طرح دعاوی جبران خسارت وارد شده به شهرت و نقض حریم خصوصی منتهی به شکست می‌شد. به عبارت دیگر محکومیت خواننده از جهت اقدامات افتراآمیز نتیجه‌ای جز جریمه شدن و یا در معرض حبس قرار گرفتن - در موضوع‌های اساسی‌تر - به دنبال نداشت و جبران خسارت موضوعاً

1. Malicious prosecution
2. Malicious falsehood

منتفی بود. لیکن با تحولات پیش آمده از جمله تأثیرپذیری از قوانین حقوق بشر، امروزه در قوانین و رویه قضایی اغلب کشورها، مسؤولیت مدنی ناشی از افترا مورد پذیرش قرار گرفته است (Carver, 2015, p.18-20; & Unberath, 2002, p.403; Markesinis).

افترا در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا به انتشار اظهارات نادرستی اطلاق می‌شود که شهرت شخص را هدف قرار می‌دهند و بر اساس شاخص‌های «نظریه‌ی رسوایی»^۱ و «دوری و احتراز»^۲ مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند. مطابق با معیار نخست اظهارات منتشر شده باعث تنزل موقعیت مخاطب در نظر اشخاص متعارف جامعه می‌شوند که این امر به وضوح شهرت را با جنبه‌های عمومی افترا آمیخته می‌سازد. به عبارت دیگر گرچه افترا و آسیب‌های ناشی از آن حاصل تعاملات پیچیده جنبه‌های عمومی و خصوصی عناصر عینی و ذهنی می‌باشد به نحوی که تفکیک مطلق جنبه‌های عمومی و خصوصی آن امری غیرواقعی خواهد بود، لیکن تأثیر افترا بر جنبه‌های متفاوت شهرت یعنی «شرافت»^۳ و «عزت»^۴، به ترتیب بازتاب‌دهنده جنبه‌های عمومی و خصوصی این مفهوم می‌باشد که افترا و شهرت را در تعاملی تنگاتنگ قرار می‌دهد. لذا استعمال شهرت در مفهوم شرافت، به منظور ارزیابی عینی یک رفتار است و بر توصیف وجوهی از افترا که با اخلاق اجتماعی و عمومی سر و کار دارد، دلالت می‌کند. در مقابل، مطابق با ضابطه دوری و احتراز، اظهارات منتشر شده تمایل دارند که باعث اجتناب و دوری گزیدن اعضای جامعه از چنین شخصی شوند، هر چند که این اظهارات فاقد هر گونه رسوایی یا به تعبیر دیگر آسیب به جنبه‌های عمومی شهرت باشند. مطابق با معیار اخیر، عباراتی نظیر این‌که شخص دارای جنون است و یا از یک بیماری مسری رنج می‌برد، می‌تواند به جهت آسیبی که

-
1. The idea of disgrace
 2. Shun and Avoid
 3. Honor
 4. Dignity

بر شهرت شخص وارد می‌آورد به پایه‌ریزی دعوای مسئولیت مدنی ناشی از افترا منجر شوند (Rolph, 2008, p.36- 63). از آن‌جا که این معیارهای کلاسیک می‌تواند سبب طرح ادعاهای بسیار جزئی شوند، در آخرین تحولات قانونی برخی از کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا نظیر انگلستان، معیار دیگری اضافه گردید تا مانعی برای پذیرش آسیب‌های غیرجدی به شهرت به وجود آید که در جای خود مورد تفصیل قرار خواهد گرفت.

در مفهوم گفته شده از افترا، شکل و طریقه بیان اظهارات اهمیتی ندارد. بدین معنا که اظهار می‌تواند به واسطه‌ی حامل‌های دائمی و ثابت نظیر نوشته، پخش‌های تلویزیونی، تئاتر، عکس و مانند آن منتشر شود و یا به صورت غیردائمی و عموماً در قالب کلمات شفاهی و یا حرکات گذرا باشد (Van Dam, 2013, p.114). در این نوشتار به منظور سهولت در طرح مطالب، از شیوه‌ی نخست به افترای پایدار^۱ و از طریقه‌ی دوم به افترای ناپایدار^۲ تعبیر می‌شود. گرچه انتشار امر افترا آمیز توسط خواننده و نسبت دادن آن به خواهان، فصل مشترک فروض یاد شده می‌باشد لیکن باید دانست که افترای پایدار بر خلاف افترای ناپایدار، فی نفسه قابل تعقیب قانونی خواهد بود. به بیان دیگر، افترای پایدار قطع نظر از نتیجه‌ای که به دنبال دارد به عنوان یک رفتار خطا تلقی می‌شود و این در حالی است که افترای ناپایدار جز در چهار مورد استثنائی، مستلزم اثبات خسارت یا آسیب خاص است. افترای ناپایدار در موارد ذیل بدون نیاز به اثبات خسارت و صرفاً با انتساب افترا به خواننده قابلیت پیگیری خواهد داشت: حالت نخست اظهاری است که از ارتکاب مخاطب به یک جرم جنایی جدی حکایت دارد. فرض دوم شامل اظهاری می‌شود که خواهان را فردی بی‌عفت و زناکار قلمداد می‌کند. باید توجه داشت که اظهارات این فرض مختص به خواهان زن می‌باشند. سومین مورد اظهاری است که بیان می‌کند خواهان به یک

1. Libel
2. Slander



بیماری مسری یا عفونی که مانع از ارتباط دیگران با وی می‌باشد، مبتلا است. در نهایت اظهاری که خواهان را در ارتباط با تجارت، حرفه یا کسب و کار خود شخصی فاقد صلاحیت، متقلب یا بی‌کفایت اعلام می‌کند (Finch & Fafinski, 2011, p.206-207). قانون افترای انگلستان، مصوب ۲۰۱۳^۱، استثناءهای دوم و سوم را نسخ کرده است. همچنین باید توجه داشت که افترای ناپایدار همواه یک شبه جرم تلقی می‌گردد در حالی که افترای پایدار علاوه بر این که یک شبه جرم است، می‌تواند یک جرم نیز به شمار آید. گرچه افترای پایدار کیفری با افترای پایدار حقوقی شباهت بسیار نزدیکی دارند لیکن در جنبه‌ی کیفری، برخلاف بعد حقوقی ضرورت ندارد که اظهارات افتراآمیز، به شخص ثالثی بیان شده باشند و همچنین نیازی نیست که شخص مورد افترا در قید حیات باشد (Harpwood, 2009, p.373).

از آن جا که در قانون مدنی ایران تعریفی از افترا ارائه نشده است به ناگزیر در تبیین مفهوم آن باید قوانین کیفری را مورد ملاحظه قرار داد. افترا به عنوان یکی از جرائم علیه شخصیت معنوی در مواد ۶۹۷ و ۶۹۹ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده است. مطابق با منطوق این مواد، افترا به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن شخص امر مجرمانه‌ای را صریحاً به دیگری نسبت می‌دهد. قید «هر وسیله دیگر» در ماده ۶۹۷ دلالت بر طریقت داشتن شیوه بیان دارد و لذا طرح مطالب افتراآمیز می‌تواند در قالب نوشته، تصویر و یا هر حالت پایدار دیگر و یا از طریق لفظ و گفتار و به صورت ناپایدار باشد (زراعت، ۱۳۹۴، ص ۳۶۵-۳۶۹). با این اوصاف مشخص می‌شود که گرچه در قوانین ایران نیز تفکیک افترا به افترای پایدار و ناپایدار قابل تصور است لیکن این تفکیک به لحاظ بحث مسؤولیت مدنی فاقد آثار عملی خواهد بود؛ چرا که پذیرفتن مسؤولیت در فرض فقدان خسارت مستلزم وجود نص صریح می‌باشد که در حال حاضر چنین تجویری در دست نیست.

تفاوت قابل تأمل دیگر به محدوده موضوعی افترا باز می‌گردد که در قوانین کیفری ایران امر نسبت داده شده باید مطابق قوانین جرم تلقی شود و لذا موضوع‌هایی که وصف مجرمانه ندارند را بر نمی‌گیرد. در مقابل، اظهارات نادرستی که موجب دوری گزیدن از مخاطب می‌شوند، حس بدبینی را در نظر اعضای متعارف جامعه به وجود می‌آورند و یا کسب و کار شخص را به صورت منفی متأثر می‌نمایند، موضوع جرم مستقلی را تشکیل می‌دهند که از آن به نشر اکاذیب یاد می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۰). به عنوان نتیجه می‌توان بیان کرد که آنچه در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا تحت عنوان افترا مصطلح است در قوانین ما جامع میان افترا به مفهوم اخص و نشر اکاذیب است.

۳. ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده شبه جرم افترا و مسؤولیت ناشی از آن

شکل‌گیری دعوی مسؤولیت مدنی ناشی از افترا و حصول نتیجه مستلزم وجود برخی شرایط ضروری است که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. وجود اظهار افترا آمیز

از آنجا که افترا آمیز بودن یا نبودن واژه‌ها می‌تواند در طیف گسترده‌ای از موقعیت‌های مختلف محل اختلاف باشد، لازم است تا معیار مشخصی الفاظ افترا آمیز را از بدزبانی‌های عامیانه صرف متمایز سازد. همان‌گونه که پیش‌تر بیان گردید، در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا معیارهای قدیمی و معمول، بیانیه‌هایی را در زمره اظهارات افترا آمیز قرار می‌دهند که سبب تنزل جایگاه مخاطب در نظر اشخاص

متعارف جامعه می‌شوند و یا باعث احتراز و دوری گزیدن اشخاص جامعه از چنین شخصی می‌گردند.^۱ از این دو معیار استنباط می‌شود که:
اولاً: شنونده یا خواننده‌ی الفاظ باید شخص متعارف باشد و منظور از شخص متعارف انسانی است که از ویژگی‌ها و احساسات یک شهروند عادی بهره‌مند می‌باشد. طبیعی است که رفتار، گفتار و نگرش انسان متعارف با توجه به استانداردهای اخلاقی در حال تغییر جامعه، در زمان‌های مختلف، متفاوت خواهد بود (Brunton, 1979, p.144).

ثانیاً: کلمات بر معنای ذاتی و متعارف خود حمل می‌شوند و هیأت منصفه باید معنای واحدی را که از شنیدن یا خواندن این الفاظ به خواننده یا شنونده متعارف منتقل می‌گردد، معین نماید و لذا نمی‌تواند با تقسیم خوانندگان یا شنوندگان به گروه‌های مختلف استدلال کند که در برخی از گروه‌ها، به نسبت بعضی دیگر، معنای متفاوتی استنتاج می‌شود. با وجود این، گاه یک اظهار، حاوی معنای کنایی است؛ به نحوی که علی‌رغم داشتن ظاهر توجیه‌پذیر به دلیل وجود برخی وقایع خارجی افتراآمیز شناخته می‌شود. در چنین مواردی کنایه باید به صورت خاص مورد ادعا قرار بگیرد و خواهان زمینه‌هایی را که به استناد آن‌ها معتقد است یک اظهار ظاهراً بدون مخاطره، افتراآمیز می‌باشد با مدارک معینی نظیر دانش خاص خود به اثبات برساند لیکن اثبات علم بیان‌کننده الفاظ به وقایع خارجی ضرورت ندارد (Owen, 2000, p.132-135).

به دلیل عدم مانعیت معیارهای مذکور، قانون افترای انگلستان در سال ۲۰۱۳ معیار جدید دیگری را اضافه نمود که مطابق آن یک اظهار افتراآمیز نخواهد بود؛ مگر آن‌که انتشار آن باعث ورود یک آسیب جدی و یا احتمالاً سبب حدوث ضرر جدی به شهرت شخص شود. گرچه این تغییر به منظور حذف مسائل کم‌اهمیت‌تر از چرخه

1. Sim v Stretch [1936] 2 All ER 1237. Tournier v National Provincial Union Bank of England Ltd [1924] 1 KB 461. Berkoff v Burchill [1996] 4 All ER 1008.

رسیدگی‌های قضایی صورت پذیرفت لیکن این بازه با پیش‌بینی ضرر بالقوه به نحو دیگری وسعت یافت.

در حقوق ایران یکی از ارکان لازم برای تحقق دعوی مسئولیت مدنی وجود فعل زیانبار است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۳۱۵) که در بحث حاضر، بیان اظهار افترا آمیز مصداق آن خواهد بود و از این جهت ضرورت گزینش معیار مناسب نمایان می‌شود. در این راستا می‌توان گفت آن‌جا که بحث از افترا در معنای اخص است، معیار تشخیص، جرم بودن یا نبودن عمل انتسابی خواهد بود لیکن در نشر اکاذیب ضابطه‌ی مشخصی وجود ندارد مخصوصاً آن‌که نسبت دادن عمل خلاف واقع می‌تواند به صورت ضمنی نیز صورت پذیرد. لیکن مطابق استفساریه انجام شده در باب کلمات اهانت، توهین و یا هتک حرمت، نظر مجلس بر این بود؛ استعمال الفاظی که صریح یا ظاهر باشند و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با توجه به عرف جامعه، شرایط زمانی و مکانی و یا موقعیت اشخاص موجب تحقیر و تحقیر شخص شوند، اهانت و توهین تلقی می‌شوند و با عدم ظهور الفاظ، توهین به شمار نمی‌آیند. گرچه این سؤال و جواب در باب اهانت و توهین بوده است؛ اما با توجه به این‌که جرائم افترا، نشر اکاذیب، توهین و هتک حرمت همگی به منظور پاسداشت شخصیت معنوی اشخاص مقرر شده‌اند و در قانون مجازات اسلامی نیز ذیل یک فصل آمده‌اند و نیز با توجه به این‌که توهین در معنای عام شامل افترا و نشر اکاذیب نیز می‌شود می‌توان با اخذ وحدت ملاک، از این معیار در رسیدگی‌های قضایی استفاده کرد (زراعت، ۱۳۹۴، ص ۳۷۸-۳۸۰).

۲-۳. انتشار اظهار افترا آمیز

در موضوع مورد بحث، انتشار زمانی محقق می‌شود که اظهار افترا آمیز دست‌کم به یک نفر غیر از مخاطب بیان شده باشد. با استقرا در پرونده‌های طرح شده می‌توان تا حدود زیادی موقعیت‌هایی را که به انتشار الفاظ افترا آمیز منجر خواهند شد شناسایی

کرد. به عنوان نمونه درج کلمات افتراآمیز در یک پیام سرگشاده، صحبت کردن با صدای بلند به نحوی که اشخاص حاضر در آن محدوده قادر به استماع اظهارات باشند و یا ارسال نامه به مخاطب در شرایطی که احتمال باز کردن آن توسط شخص ثالثی همچون همسر، کارمند و یا مستخدم وجود دارد، برای تأمین شرط دوم کفایت می‌کند^۱ (Harpwood, 2009, p.374-376).

در خصوص انتشار، نکته قابل ذکر و البته قابل تأمل «قاعده انتشار متعدد» است که مطابق با آن تکرار یک اظهار افتراآمیز، انتشار جدیدی است که باعث ایجاد سببی جدید در طرح دعوای مسؤولیت مدنی ناشی از افترا می‌شود. امری که انتقادات فراوانی را به ویژه در خصوص دسترسی‌های مکرر به مطالب بایگانی شده مجلات به همراه داشت. از جمله این که پذیرش دعوا در این شرایط و نسبت به تکرارهای بعدی، عموماً خارج از مرور زمان یک ساله تعیین شده برای این قسم دعوای است. به همین جهت انگلستان در تحولات قانونی اخیر خود، با پذیرش «قاعده‌ی انتشار واحد» از این دیدگاه و رویه کهن عدول کرد. مطابق بخش ۸ قانون افترای این کشور- مصوب ۲۰۱۳- تکرار بعدی و متعاقب یک اظهار افتراآمیز مشروط بر آن‌که توسط همان شخص و اساساً به همان شیوه‌ی سابق باشد، قابلیت تعقیب مجدد را نخواهد داشت^۲ (Lunney & Nolan & Oliphant, 2017, p.505- Horsey & Rackley, 2015, p.117- Smartt, 2014, p.749).

۳-۳. انتساب اظهارات افتراآمیز به مدعی

علاوه بر شروط پیش‌تر گفته شده، خواهان باید بتواند ثابت کند که اظهارات افتراآمیز، وی را مورد خطاب قرار می‌دهند؛ لیکن این امر با به کارگیری صریح نام او ملازمه

1. Hebditch v MacIlwaine [1894] 2 QB 54. White v JF Stone (Lighting and Radio Ltd) [1939]

2 KB 827. Pullman v Hill [1891] 1 QB 524. Theaker v Richardson [1962] 1 WLR 151.

2. Duke of Brunswick v Harmer [1849] 14 QB 185.

نخواهد داشت و کافی است شخص یا اشخاصی که وی را می‌شناسند تشخیص بدهند که او مرجع الفاظ بیان شده است (Harpwood, 2009, p.379). در خصوص انتساب الفاظ افتراآمیز به خواهان فروض متعددی قابل تصور است که به بررسی مهمترین آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۳-۱. افترا به یک گروه

یک اظهار افتراآمیز ممکن است طبقه، صنف یا جنبش مشخصی - نظیر پزشکان، وکلا یا سیاستمداران - را مورد خطاب قرار بدهد که قاعده‌ی معمول در چنین فرضی - به دلیل محرز نبودن انتساب - بر عدم امکان طرح دعوا از سوی گروه و اشخاص عضو مبتنی می‌باشد. با وجود این، هرگاه واقعیت‌های خارجی، اظهارات افتراآمیز نسبت به یک گروه را در موقعیتی قرار بدهند که قابلیت ارجاع به عضو مشخصی از آن گروه را داشته باشند، طرح دعوای مسؤولیت از جانب چنین شخصی بلامانع خواهد بود. هم‌چنین در مواردی که مرجع اظهارات افتراآمیز یک گروه نسبتاً کوچک می‌باشد، می‌توان گفت که الفاظ بیان شده همه‌ی اعضای گروه را مورد اشاره قرار می‌دهند و لذا طرح دعوا از سوی یک عضو و یا همه آن‌ها امکان‌پذیر می‌باشد (Cooke, 2007, p.406- Elliott & Quinn, 2009, p.231-232).

در حقوق ایران نیز اجتماعی که فاقد شخصیت حقوقی باشد مجال طرح دعوای مسؤولیت مدنی را نخواهد داشت؛ لیکن در خصوص انجمن‌ها و سندیکاها باید میان دو فرض قائل به تمییز شد: هرگاه افترا موجب ورود خسارت به سرمایه‌های معنوی شخص حقوقی و یا دارایی‌های غیرمادی اعضا شود، این خسارت قابل مطالبه خواهد بود و در صورت تصریح قانون یا پیش‌بینی اساسنامه، انجمن یا سندیکا می‌تواند به مطالبه خسارت اعضا نیز مبادرت کند. در مقابل نسبت به امکان مطالبه خسارت ناشی

1. Knupffer v London Express Newspaper Ltd [1944] AC 116.

از افترا که مصالح اخلاقی و اهداف جمعی گروه را متأثر می‌کند تردید وجود دارد. با وجود این، می‌توان بر مبنای وسعت و دامنه هدف، امکان مطالبه خسارت را برای انجمن‌ها یا سندیکاهایی که هدف مشخص و مضیقی دارند فراهم کرد؛ لیکن اهداف عامی نظیر مبارزه با فساد اخلاقی مانع از تصور چنین حقی برای یک گروه خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳-۲۷۸).

۳-۲. نام فرضی و ساختگی

این فرض را می‌توان در دعاوی مطروحه علیه نویسندگان داستان‌ها و رمان‌ها مشاهده کرد. از آن‌جا که در اغلب موارد نام‌گذاری شخصیت‌های داستان با نام یک شخص زنده تلاقی می‌یابد، اشخاص دارای چنین نامی با این استدلال که تصویرسازی نامناسب شخصیت داستان به آن‌ها اشاره دارد، خواستار پاسخ‌گویی خواننده و جبران خسارت وارده به شهرت خویش می‌شوند.^۱ این ادعا گرچه به لحاظ جمع بودن ارکان شبه جرم افترا می‌تواند به مسئولیت مدنی نویسنده منجر شود؛ لیکن اغلب با دفاع «افترای غیرعمدی»^۲ و روش «پیشنهاد تصحیح»^۳ پوشش داده می‌شود.^۴ (Cooke, 2007, p.404).

۳-۴. اثبات خسارت

همان‌گونه که در تبیین مفهوم افترا بیان شد، افترای پایدار فی نفسه و بدون نیاز به اثبات خسارت قابل تعقیب خواهد بود؛ لیکن در افترای ناپایدار- جز در موارد

-
1. Hulton & Co v Jones [1910] AC 20.
 2. Unintentional defamation
 3. offer to make amends

۵. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در خصوص سایر فروض ر.ک:

Newstead v London Express Newspapers Ltd [1940] 1 KB 377. O' Shea v MGN Ltd [2001] EMLR 40. Morgan v Odhams Press Ltd [1971] 1 WLR 1239.

استثناء- اثبات یک خسارت واقعی که گاه از آن تحت عنوان خسارت ویژه یاد می-شود، ضرورت دارد. این خسارت عموماً یک خسارت مالی است که علاوه بر آسیب وارده به شهرت، بر شخص تحمیل می‌شود (Elliott & Quinn, 2009, p.233). این در حالی است که در قواعد حقوقی ایران ثبوت و اثبات ضرر همواره به عنوان یکی از بایسته‌های دعوای مسئولیت مدنی است. این مهم در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی انعکاس یافته است که با توجه به ماهیت فعل زیانبار مورد بحث- یعنی افترا- و آثاری که برجای می‌گذارد، جنس این ضرر از نوع خسارت‌های معنوی خواهد بود. به عبارت دیگر نقصان اعتبار و شهرت در اثر افترا از اقسام خسارت‌هایی است که سرمایه‌های معنوی شخص را دچار آسیب می‌کند (نقیبی، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۵۸). البته باید دانست که ضررهای معنوی خود بر دو گونه می‌باشند؛ برخی از آن‌ها خسارت معنوی صرف هستند و برخی دیگر ضررهای مادی را نیز به دنبال دارند که مسئولیت مدنی ناشی از افترا می‌تواند هر دو مورد را در بر بگیرد (باریکلو، ۱۳۹۳، ص ۷۷). در نهایت ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که گرچه در اصل لزوم وجود خسارت تردیدی وجود ندارد؛ لیکن نحوه احراز آن به ویژه در دعوای مسئولیت مدنی با موضوع خسارت معنوی به شدت محل اختلاف و گاه همراه با سخت‌گیری‌های غیر قابل توجیه است. به عنوان نمونه؛ در دعوایی به خواسته‌ی «جبران زیان معنوی به سبب لطمه به حیثیت و اعتبار شخصی و خانوادگی» خواهان با این توضیح که همسر سابقش با نشر اکاذیب در محیط دانشگاهی به حیثیت شغلی و شخصی و خانوادگی وی لطمه وارد کرده است، تقاضای صدور حکم به جبران خسارت‌های معنوی خویش را به استناد ماده ۱ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی می‌کند. شعبه‌ی ۲۰۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران علی‌رغم صدور حکم کیفری مبنی بر نشر اکاذیب و محکومیت خوانده به پرداخت جزای نقدی- علاوه بر اعاده‌ی حیثیت- دعوای خواهان را به دلیل عدم ارائه دلیلی بر اثبات تأثیری که صدور حکم به زیان معنوی را ایجاد کند، محکوم به بطلان کرد. گرچه این رأی در شعبه‌ی ۵۶ دادگاه تجدیدنظر

استان نقض شد (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵-۱۵۷)؛ لیکن چنین استدلالی سبب می‌شود تا برخلاف کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا که حتی در مواردی از ضرورت اثبات ضرر نیز صرف‌نظر می‌کنند، حمایت از شهرت و اعتبار اشخاص در حقوق ایران با همان قلمرو محدود نیز به نوشته‌های متروک در سطور کاغذ شباهت یابد.^۱

۳-۵. سوء نیت

بر اساس مبانی سنتی، در نظام حقوقی کامن‌لا تعقیب دعاوی مسؤولیت مدنی ناشی از افترا مستلزم وجود برخی از عناصر تقصیر^۲ بود. به این معنا که خواهان باید عمدی^۳ یا ناشی از بی‌پروایی شدید^۴ بودن افترا - که می‌تواند در حکم عمد باشد - و یا دست‌کم بی‌احتیاطی^۵ را اثبات کند و لذا انتشار کاملاً غیر ارادی اظهارات افتراآمیز به مسؤولیت منتهی نمی‌شد. با وجود این منبع اصلی تقصیر، سوء نیت^۶ بود که معنای مصطلح آن خصومت، عداوت و بدخواهی است؛ لیکن در معنای حقوقی به انجام یک عمل خطا - عملی که احتمال ورود ضرر را به همراه دارد - از روی اختیار (اعم از آن‌که عمدی باشد یا سهوی) اطلاق می‌شود؛ در حالی که علت یا عذر موجه در ارتکاب آن وجود ندارد.^۷ در تاریخ دعاوی افترا، از همان ابتدا قصد خواننده با پیش‌فرض و اماره سوء نیت احراز می‌شد و این بر عهده خواننده بود که خلاف آن را

۱. هم‌چنین برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر. ک: حسین‌آبادی، امیر، نقد و بررسی رأی شماره ۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۷ شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رابطه با خسارت معنوی، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۴، شماره ۴، ۱۳۹۰.

2. Fault
3. deliberate
4. reckless
5. negligent
6. malice

۷. البته در خصوص این‌که سوء نیت در همه جا معنای واحدی دارد یا در مواردی همچون دفاع «نظر منصفانه» و «مصونیت» دارای معانی متفاوتی است، اختلاف نظر وجود دارد (steele, 2014, p.771-780).

به اثبات برساند. با وجود این، رویکردهای بعدی رویه قضایی در پرونده‌های اخیر موجب بروز اختلاف نظرهایی شده است^۱ به نحوی که برخی، دیدگاه‌های طرح شده در این قبیل دعاوی را تأکیدی بر فرض تقصیر می‌پندارند و بعضی دیگر این تحولات را به گذر از مسؤولیت مبتنی بر تقصیر به مسؤولیت مطلق تعبیر می‌کنند که با ارزش بالای شهرت قابل توجه است^۲ (Peter N, 2004, p.18-Mitchell, 2005, p.102-113). در قواعد حقوقی ایران نمود سوءنیت در جنبه‌ی کیفری افترا است؛ اما از جهت عنصر تقصیر، چنانچه مبنای مسؤولیت مدنی را تقصیر بدانیم، بی‌تردید اثبات آن از ارکان ضروری خواهد بود؛ چرا که مسؤولیت ناشی از افترا از موارد شناخته شده فرض تقصیر، فرض مسؤولیت و مسؤولیت مطلق به شمار نمی‌آید؛ لیکن هرگاه مبنای مسؤولیت استناد عرفی باشد، بدون نیاز به گرفتن فرض تقصیر و مانند آن می‌توان با نشان دادن استناد عرفی ضرر به بیان‌کننده اظهارات افتراآمیز مسؤولیت را بر وی بار کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۵؛ باریکلو، ۱۳۹۳، ۵۷-۶۲).

۴. دفاعیات قابل استماع

شبه جرم افترا به دلیل قلمرو بسیار وسیعی که در حمایت از شهرت و اعتبار اشخاص فراهم می‌آورد، می‌تواند اشخاص متعددی را در مقام خواننده ناگزیر به پاسخ‌گویی کند. به همین جهت دانستن دفاعیاتی که به مبرا شدن شخص از چنین مسؤولیتی منجر می‌شود از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در ادامه به برخی از این دفاعیات که جنبه‌ی کاربردی بیشتری دارند اشاره می‌شود.

1. Cassidy v Daily Mirror Newspapers Ltd [1929] 2 KB 331. Jones v E Hulston & Co [1910] AC 20.

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر تر.ک:

White, G. Edward, Tort Law in America an Intellectual History, New York, Oxford University Press, 1985.

۴-۱. تصدیق و توجیه^۱

مطابق این دفاع- که در قانون اخیر انگلستان تحت عنوان «حقیقت»^۲ از آن یاد می‌شود- خوانده ثابت می‌کند که اظهار افتراآمیز دارای ماهیت واقعی و حقیقی است. به بیان دیگر اصل بر کذب و نادرست بودن اظهارات افتراآمیز است؛ مگر آن‌که خلاف آن توسط خوانده به اثبات برسد لیکن باید توجه داشت که نیازی به اثبات صحت تمام الفاظ و عبارات بیان شده نیست و خوانده در موقعیت‌های مختلفی می‌تواند از مفهوم حقیقت جزئی بهره بگیرد. در واقع چنان‌چه خوانده قادر به نشان دادن صحت تمام مطالب نباشد، لیکن بخش‌هایی که صحت آن‌ها محرز و مسلم نیست نتواند با توجه به قسمت‌هایی که درستی آن‌ها به اثبات رسیده است، ضرر جدی به شهرت خواهان وارد سازد، دفاع حقیقت با مشکل خاصی مواجه نخواهد شد (Horsey, 2015, p.501). هم‌چنین باید دانست که سوء نیت و قصد اضرار نمی‌تواند دفاع تصدیق و حقیقت را محکوم به شکست کند (Cane, 1997, p.35).

در حقوق ایران از ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی چنین برمی‌آید که ناتوانی در اثبات جرم انتسابی به مخاطب در مفهوم افترا نهادینه می‌باشد و لذا در صورت اثبات صحت، اساساً افتراپی محقق نخواهد شد. در خصوص نشر اکاذیب، به دلیل عدم وجود تصریح قانونی اختلاف شده است که اصل بر کذب بودن مطالب بیان شده است و یا اثبات کذب بودن شرط تحقق آن خواهد بود که استفاده از ملاک ماده ۶۹۷ نظر نخست را تقویت می‌کند. بنابراین اثبات حقیقت نشر اکاذیب را منتفی می‌کند لیکن بار اثبات آن بر عهده خوانده است (زراعت، ۱۳۹۴، ص ۳۷۷).

1. justification
2. Truth

۲-۴. نظر و عقیده منصفانه^۱

در دفاع «نظر منصفانه» یا به تعبیر قانون افترای انگلستان - مصوب ۲۰۱۳ - «نظر صادقانه»^۲، اظهارات بیان شده موضوع یک عقیده و نه یک واقعیت و حقیقت را تشکیل می‌دهند. در رویارویی با چنین دفاعی خواننده باید ثابت کند که اولاً: موضوع مرتبط با نفع عمومی است. ثانیاً: بیان الفاظ و جملات در قالب یک اظهارنظر و نه بیان حقیقت بوده است که گرچه تمییز آن‌ها امر دشواری است؛ لیکن عباراتی نظیر «من فکر می‌کنم» یا «به نظر من» می‌توانند نقش اماره را ایفا کنند. ثالثاً: واقعیتی که پایه و اساس این اظهارنظر را تشکیل می‌دهد دارای ماهیت و مبنای واقعی و درست است و یا به‌رغم عدم حقیقت، دارای مصونیت است. رابعاً: نظر او یک دیدگاه صادقانه است و ساختار کلمات مناسب با نظر و عقیده‌ی وی است. خامساً: اظهارنظر فاقد سوءنیت است.

این دفاع تا حدود زیادی آزادی بیان را برای مفسران و منتقدان تأمین می‌کند (Elliot & Quinn, 2009, p.236-237; Sutherland, 2010, p. 658).

۳-۴. مصونیت مطلق^۳ و مشروط^۴

در موارد معینی که آزادی بیان مهم‌تر از شهرت جلوه‌گری می‌کند، بیان‌کننده اظهارات افتراآمیز به دلیل حمایت مطلق که از وی می‌شود از تعقیب قانونی مصون خواهد بود. اظهارات نمایندگان مجلس در پارلمان یا در گزارش‌های منتشر شده از سوی پارلمان، اظهارات مقامات کشوری در چارچوب وظایفی که بر عهده دارند، اظهاراتی که در جریان رسیدگی قضایی توسط قاضی، هیأت منصفه، وکلا، شهود و طرفین دعوا بیان می‌شود و گزارشات بی‌طرفانه و صحیح رسانه‌ها از جریان رسیدگی‌های

-
1. Fair Comment
 2. Honest Opinion
 3. Absolute privilege
 4. Qualified privilege



قضایی عمومی از مصادیق مصونیت مطلق به شمار می‌آیند (Elliot & Quinn, 2009, p.237-238). در مقابل، مصونیت مشروط از یک طرف با آوردن برخی قیود حمایت محدودتری را نسبت به مصونیت مطلق ارائه می‌کند و از سوی دیگر اشخاص بیش‌تری می‌توانند به آن استناد کنند و به این طریق گستره وسیع‌تری را پوشش می‌دهد. شرط اساسی در استناد به دفاع مصونیت مشروط این است که اظهارکننده دارای یک وظیفه‌ی حرفه‌ای یا اخلاقی جهت انتشار چنین اظهاراتی داشته باشد و به همین دلیل این دفاع بیش‌تر مورد استفاده روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان قرار می‌گیرد. هم‌چنین باید یک نفع عمومی در دریافت این اطلاعات وجود داشته باشد (Cees, 2013, p. 115). در نهایت باید دانست که سوءنیت می‌تواند - برخلاف مصونیت مطلق- این دفاع را غیرقابل پذیرش سازد (Brennan, 2015, p. 178). در باب مصونیت در حقوق ایران پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که مطالعه آن را به منابع مربوطه واگذار می‌کنیم^۱.

۴-۴. انتشار بدون تقصیر^۲ و افترای غیرعمدی

انتشار بدون تقصیر برای حمایت از فروشندگان کتاب و توزیع‌کنندگان اشیایی که ممکن است حاوی اظهارات افتراآمیز باشند، پیش‌بینی شده است و مشروط بر عدم آگاهی آن‌ها نسبت به محتوای افتراآمیز این حامل‌ها است. به‌علاوه نباید هیچ درجه‌ای از تقصیر در این عدم آگاهی دخالت کند، درحالی‌که افترای غیرعمدی در موقعیت‌هایی

۱. برای مطالعه در این خصوص ر. ک: دادفر، حبیب، «مصونیت پارلمانی»، مجله کانون وکلای، شماره ۲۳، ۱۳۳۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، «مصونیت پارلمانی نمایندگان در حقوق تطبیقی»، مجله حقوق اساسی، شماره ۱، ۱۳۸۲. احمدی، حسین؛ احمدی، موسی، «بررسی فقهی- حقوقی مسؤولیت و مصونیت قاضی»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، دوره ۵، شماره ۲۰، ۱۳۸۸. زراعت، عباس، «مصونیت شغلی وکلای دادگستری»، مجله کانون وکلای، شماره ۱۸۶-۱۸۷، ۱۳۸۳.

2. Innocent Dissemination

که خوانده خود اظهاراتی را بیان می‌کند؛ لیکن عدم آگاهی او از افتراآمیز بودن چنین الفاظی محتمل است (Harpwood, 2009, p.380- 384).
از دیگر دفاع‌ها می‌توان به توافق و رضایت^۱، عذرخواهی و پرداخت در دادگاه^۲، عذرخواهی و سبک‌سازی^۳ و نیز پیشنهاد تصحیح اشاره کرد. ویژگی اصلی دفاع اخیر آن است که قصد دارد تا نوعی جبران را پیش از آغاز فرایند رسیدگی و از طریق انتشار یک اصلاحیه مناسب و عذرخواهی مقتضی فراهم کند^۴ (Ibid, p.380- 384).

۵. جبران خسارت در دعاوی مسؤولیت مدنی ناشی از افترا

روش معمول جبران در دعاوی مسؤولیت مدنی با منشاء افترا اصلاح و اعاده به وضع سابق، عذرخواهی و پرداخت غرامت است که جبران کردن از طریق پرداخت مبلغی وجه نقد به دلیل دشواری در محاسبه نکات قابل تأملی را به همراه دارد (Cooke, 2007. P.426). در واقع تراز کردن خسارت قابل پرداخت با اتهام وارد شده از وظایف اساسی رسیدگی‌کنندگان به این قبیل دعاوی است که به منظور تحقق آن می‌توان غرامت‌ها را به چهار گونه ذیل طبقه‌بندی کرد:

۵-۱. غرامت‌های سمبلیک^۵

در مواردی که هیأت منصفه ارکان دعاوی مسؤولیت مدنی ناشی از افترا را محرز و مسلم می‌داند، لیکن خسارت وارد شده به خواهان بسیار ناچیز و قابل اغماض است، به خسارت سمبلیک یا اسمی حکم می‌کند (Harpwood, 2009, p.349).

-
1. Accord and Satisfaction
 2. Apology and Payment in to Court
 3. Apology and Mitigation
 4. Vizetelly v Mudie's Select Library Ltd [1900] 2 QB 170. Cleese v Associated Newspapers Ltd [2003] EWHC 137.
 5. Nominal Damages

۲-۵. غرامت‌های نکوهش‌آمیز^۱

این غرامت زمانی مد نظر قرار می‌گیرد که قاضی یا هیئت منصفه علی‌رغم موفقیت خواهان در اثبات شرایط اساسی دعوی افترا، وی را مستحق سرزنش می‌یابد. به عبارت دیگر؛ خواهان در عین حال که به لحاظ فنی پیروز دعوی مسؤولیت مدنی است به دلایلی نظیر تقصیر در جنایات جنگی به یک غرامت نمادین محکوم می‌گردد (Ibid, p.349).

۳-۵. غرامت تنبیهی^۲

غرامت تنبیهی در مواردی می‌تواند موضوع حکم قرار گیرد که ارتکاب شبه جرم افترا حتی پس از پرداخت خسارت‌ها و هزینه‌هایی که به عنوان محکوم‌به مورد حکم قرار خواهند گرفت، برای مرتکب منفعت به همراه دارد و خوانده این امر را مورد محاسبه قرار داده است. به عنوان مثال افترا زدن به برخی از اشخاص و پرداخت خسارت آن‌ها در قبال منفعتی که از بالا رفتن تیراژ روزنامه حاصل می‌شود می‌تواند به صدور این قبیل خسارت‌ها منتهی شود (Owen, 2000, p.152).

۴-۵. غرامت مازاد^۳

گاهی سطحی از خسارت در دعاوی مسؤولیت مدنی ناشی از افترا تعیین می‌شد که به نظر می‌رسید این خسارت بدون هیچ ملاحظه‌ای بسیار سنگین‌تر از افترای صورت گرفته است. گرچه دادگاه‌های استیناف تا همین اواخر جز در صورت بروز اشتباه، تمایلی به کاستن از خسارت‌های مازاد در این قبیل دعاوی نداشتند؛ لیکن با تصویب بخش ۸ قانون دادگاه و خدمات قضایی^۴ در سال ۱۹۹۰ وضعیت تغییر یافت و

-
1. Contemptuous Damages
 2. Exemplary Damages
 3. Excessive Damages
 4. Courts and Legal Services Act 1990

دادگاه‌های استیناف مجاز به جایگزینی خسارت‌های جدید در فرض مازاد یا ناکافی بودن خسارت اصلی شدند.

در نهایت باید دانست که گرچه قواعد حقوقی در صدد جبران کامل خسارت هستند؛ لیکن با مداخله اخلاق ممکن است دادگاه به تخفیف میزان خسارت مبادرت کند و در این راستا عواملی نظیر فاصله زمانی میان افترا و عذرخواهی، میزان تحریک‌آمیز بودن افترا، بدنامی و بی‌اعتباری خواهان در جامعه، دریافت خسارت مشابه در بازه زمانی نزدیک توسط خواهان و میزان دور بودن خسارت از خواهان را در نظر بگیرد (Elliott & Quinn, 2009, p.250- 252). این امر با اندک تفاوت‌هایی در ماده‌ی ۴ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز منعکس شده است و لذا کلیت آن قابل پذیرش است.

۶. ره‌آورد

افترا به‌عنوان یک جرم دارای سابقه‌ی بسیار طولانی است؛ لیکن امروزه تعقیب کیفری آن در اغلب کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا متروک مانده است و به‌عنوان یک شبه‌جرم از اسباب مسئولیت مدنی شناخته می‌شود. قلمرو این جرم مدنی در این کشورها به حدی توسعه‌یافته است که در مواردی بدون نیاز به اثبات ضرر یا خسارت خاصی و حتی گاه به‌صرف نوعی تشابه اسمی قابل‌تعقیب قانونی خواهد بود. باوجوداین، تلاش جهت برقراری نوعی تعادل میان حمایت از شهرت و حفظ حق آزادی بیان سبب پیش‌بینی دفاعیاتی نظیر انتشار بدون تقصیر و افترای غیرعمدی شده است تا بدین طریق حمایت از حریم خصوصی مانع از آزادی بیان نشود. در حقوق ایران مسئولیت مدنی ناشی از افترا به‌طور خاص مورد توجه قرار نگرفته است؛ لیکن به لحاظ نظری با ملاحظه اصول و ارکان کلی مسئولیت مدنی می‌توان بدان حکم داد. گرچه قوانین فعلی، حمایت جامعی از شهرت و اعتبار اشخاص ارائه

نمی‌دهد، اما در رویه عملی از همین حداقل‌ها نیز دریغ می‌شود که علت آن به ابهامات و عدم شفافیت در مفهوم خسارت معنوی و نحوه ارزیابی خسارت بازمی‌گردد و از این رو پیشنهاد می‌شود تا با بهره‌گیری از رویه و عملکرد کشورهای پیشرو در این زمینه، به اصلاح قوانین موجود و وضع مقرره‌های مورد نیاز مبادرت شود.

۷. منابع و مأخذ

۱-۷. منابع فارسی

۱. احمدی، حسین، احمدی، موسی، «بررسی فقهی- حقوقی مسؤولیت و مصونیت قاضی»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، دوره ۵، شماره ۲۰، ۱۳۸۸.
۲. بابایی، ایرج، حقوق مسؤولیت مدنی: مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی، چ ۱، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶.
۳. باریکلو، علی‌رضا، مسؤولیت مدنی، چ ۵، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۴. حسین‌آبادی، امیر، «نقد و بررسی رأی شماره ۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۱/۲۷ شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رابطه با خسارت معنوی»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۴، شماره ۴، ۱۳۹۰.
۵. دادفر، حبیب، «مصونیت پارلمانی»، مجله کانون وکلا، شماره ۳۳، ۱۳۳۲.
۶. زراعت، عباس، جرائم علیه اشخاص بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، چ ۳، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۴.
۷. زراعت، عباس، «مصونیت شغلی وکلای دادگستری»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۸۶-۱۸۷، ۱۳۸۳.
۸. طباطبایی مومنی، منوچهر، «مصونیت پارلمانی نمایندگان در حقوق تطبیقی»، مجله حقوق اساسی، شماره ۱، ۱۳۸۲.
۹. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد: مسؤولیت مدنی، چ ۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

۱۰. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ وقایع حقوق، چ ۱۰، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.

۱۱. میرمحمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، چ ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.

۱۲. نقیبی، ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، چ ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.

۲-۷. منابع لاتین

13. Amponsah, Peter N, Libel Law, Political Criticism, and Defamation of Public Figures The United States, Europe, and Australia, New York, LFB Scholarly Publishing LLC, 2004.
14. Brennan, Carol, Concentrate Tort Law, Third Edition, United Kingdom, Oxford University Press, 2015.
15. Brunton, James Dunbar, The Law and the Individual, Revised Edition, London, Macmillan Press Ltd, 1979.
16. Cane, Peter, The Anatomy of Tort Law, United States, Hart Publishing, 1997.
17. Carver, Richard, « Freedom of Expression, Media Law and Defamation», 2015, it's available at: <http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>, visited 2018/06/20.
18. Cooke, John, Law of Tort, Eighth Edition, England, Pearson Education Limited, 2007.
19. Elliott, Catherine, Quinn, Frances, Tort Law, Seventh Edition, England, Pearson Education Limited, 2009.
20. Finch, Emily, Fafinski, Stefan, Tort Law, Third Edition, England, Pearson Education Limited, 2011.
21. Harpwood, Vivienne, Modern Tort Law, Seventh Edition, London and New York, Routledge-Cavendish, 2009.

22. Harpwood, Vivienne, Principles of Tort Law, Fourth Edition, London, Cavendish Publishing Limited, 2000.
23. Horsey, Kirsty, Rackley, Erika, Tort Law, Fourth Edition, United Kingdom, Oxford University Press, 2015.
24. Lunney, Mark, Nolan, Donal, Oliphant, Ken, Tort Law: Text and Materials, Sixth Edition, United Kingdom, Oxford University Press, 2017.
25. Markesinis, Basil S, Unberath, Hannes, The German Law of Torts, Fourth Edition, USA, Hart Publishing, 2002.
26. Mitchell, Paul, The Making of the Modern Law of Defamation, USA, Hart Publishing, 2005.
27. Owen, Richard, Essential Tort Law, Third Edition, London, Cavendish Publishing Limited, 2000.
28. Rolph, David, Reputation, Celebrity and Defamation Law, England, Ashgate Publishing Limited, 2008.
29. Smartt, Ursula, Media & Entertainment Law, Second Edition, London and New York, Routledge, 2014.
30. Steele, jenny, Tort Law: Text, cases and Materials, Third Edition,, United Kingdom, Oxford University Press, 2014.
31. Sutherland, Kate, «Book Reviews, The Common Law Tort of Defamation, and the Suppression of Scholarly Debate», 2010, it's available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1636306, visited 2018/06/28.
32. Van dam, Cees, European Tort Law, Second Edition, United Kingdom, Oxford University Press, 2013.
33. White, G. Edward, Tort Law in America an Intellectual History, New York, Oxford University Press, 1985.